

کارگر سوسیالیست

۱۴ دی ۱۳۸۱

نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

سال چهاردهم، دوره دوم

امپریالیزم و صدور سرمایه به

کشورهای واپسگرا (۴)

تناقضات مرتضی محیط

م. رازی

Razi@kargar.org

مرحله سوم

اقتصاد جهانی کاپیتالیستی و وابستگی اقتصادی سایر جهان

امپریالیزم و صدور سرمایه به کشورهای واپسگرا

سرمایه داری انحصاری در اواخر قرن ۱۹، به علت تراکم و تمرکز سرمایه، همراه با شدت در پیشرفت تکنولوژی، با دو بحران عینی و پیوسته مواجه شد. نخست؛ علاوه بر بحرانهای تناوبی اشباع سرمایه (که در تمام دوران سرمایه داری وجود داشته و دارد)، سرمایه داری انحصاری با بحران اشباع دائمی انباشت سرمایه نیز روبرو شد.

بقیه در صفحه ۳

روابط زن و مرد

ارزشهای اجتماعی، روحیه و شخصیت انسان را شکل میدهند

صفحه ۴

سارا قاضی

سرمقاله

«زندانیان» و زندانبانان

م. رازی

Razi@kargar.org



اعترافات اخیر بهروز گرانپایه به دنبال عذر خواهی عباس عبدی در دادگاه؛ تحرکاتی را در جامعه و به ویژه در درون طیف «اصلاح طلب» بوجود آورده است. «اصلاح طلبان» که پس از چند روز ناباوری و سرخوردگی از اظهارات رهبران خود پس از ۸۰ روز در زندان، به موجه جلوه دادن «دفاعیات» آنها دامن زدند.

بقیه در صفحه ۲

و نژونلا در یک ماه اخیر صفحه ۵

سیاستهای مزورانه دولت جورج بوش

از طریق «راديو فردا» صفحه ۷

اخبار کارگری آذر ماه ۱۳۸۱ صفحه ۸

سر دبیر: م. رازی

زیر نظر فعالان «کارگر سوسیالیست»

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

هراس و وحشت دارند. زیرا اعتراضات مستقل کارگران و جوانان منجر به مخاطره افتادن نظام و در نتیجه موقعیت خود این حضرات می‌گردد. اقدامات و «مبارزات» چند ساله «اصلاح طلبان»، نه تنها «اقتدارگرایی» را تضعیف نکرده که آنها را تقویت نیز کرده است. تجربه نشان داده است که آزادی زندانیان سیاسی (مانند سایر حقوق دمکراتیک) توسط این عده قابل تحقق نیست. مجموعه اصلاح طلبان شریک در قدرت برای حفظ همین نظام و به دلیل حفظ خویش در قدرت اصلاحات خود را در چارچوب انتقاد پیش می‌برند.

«زندانیان» و زندانبانان

بقیه از صفحه ۱



برخی اظهار داشته اند که «دوره اسطوره سازی و قهرمان بازی به سر آمده و این درسی است که می‌توان از دفاعیات زیرکانه عباس عبدی باید آموخت» (رشید اسماعیلی، ۱۲ دی ۱۳۸۱؛ سایت رویداد)، برخی دیگر عبدی را به «طوطی» ای مقایسه کرده اند که برای رهایی از قفس خود را به مُردن زده بود! (مسعود بهنود؛ همانجا) و عده ای نیز می‌گویند زندانبان «اصلاح طلب» تحت شکنجه های روانی و تزییق دارو به چنین اعتراضاتی دست زده اند.

در حاشیه وقایع اخیر چند نکته شایان ذکر است. اول، بدیهی است که در وضعیت اختناق و سرکوب آزادی های دمکراتیک، هر زندانی سیاسی مورد تحقیر، ارباب و شکنجه قرار می‌گیرد. نقش نیروی آزادی خواه و سوسیالیست انقلابی نیز همواره دفاع و حمایت از آزادی بیان و رهایی تمام زندانیان سیاسی از زندان ها بوده است. فریاد اعتراضی همواره علیه نظام سرکوبگر هدایت می‌شود و از حق دمکراتیک هر فرد و گروهی صرف نظر از اعتقادات و نظریات سیاسی آنها باید دفاع شود. اما در عین حال ماهیت، نظریات و عملکرد زندانیان سیاسی نیز می‌تواند مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

دوم، قابل ذکر است زندانیان «اصلاح طلب» کنونی، یا خود از زندانبانان سابق بوده اند (اکبر گنجی) و یا اگر در مقابل سرکوب ها، ارباب ها و کشتار آزادی خواهان در طی دو دهه پیش خود مستقیماً دخالت یا نظارت نداشته، سکوت اختیار کرده اند.

پرسیدنی که این حضرات «اصلاح طلب» در مقابل دستگیری و کشتار کارگران جوان در اسلام شهر؛ زندانی کردن کارگران بارش اصفهان؛ به گلوله بستن کارگران شادانپور؛ سرکوب و دستگیری دانشجویان دانشگاهها؛ ارباب زنان ایران و غیره چه واکنشی نشان دادند؟ آیا از حق دمکراتیک مردم ستم دیده ایران در دو دهه پیش دفاع کردند؟ مگر کلیه دستگیر شدگان و به قتل رسیدگان، خواهان مطالباتی فراتر از حقوق دمکراتیک خود بودند؟ چرا زمانی که کارگران و جوانان پیشرو به اتهام جاسوسی برای کشورهای غربی به زندان فرستاده شده و مورد شکنجه قرار گرفتند؛ سخنی از دهان این «اصلاح طلبان» بیرون نیامد؟ چرا زمانی که رهبران و کادرهای نیروهای سیاسی را «قضات» رژیم به دادگاه می‌کشاندند و از آنها ندامت نامه می‌طلبیدند، اعتراضی از این حضرات شنیده نشد؟

علت اینها ساده است. زیرا این افراد خود از بانیان همان ضرب و شتم ها و ارباب ها بوده اند!

سوم، گویا «اصلاح طلبان» از زندانبان صاحب امتیاز هستند. برای نمونه یکی از «رادیکال» ترین شان که حتی ندامت نامه ارائه نداده و عذر خواهی نیز نکرده، از زندان مرخصی گرفته تا کتاب ۱۲۱ صفحه ای را که در زندان اوین نگاشته؛ انتشار دهد! (مانیفست گنجی)، در صورتی که کارگران و جوانان امکان ارسال حتی یک نامه چند خطی به خانواده‌هایشان را ندارند! بدیهی است که مسنله این «زندانبان سیاسی» با سایر زندانبان سیاسی گمنام متفاوت است. چرا؟ علت ساده است. «اصلاح طلبان» خود بخشی از هیئت حاکم هستند. آنها خواهان بزرگ کردن نظام اند و نه تغییر آن. آنها خواهان حفظ همین نظام هستند با ظاهری غربی. در نتیجه «مبارزه» آنها در مقابل رژیم محدود و نا کارا بوده است. اینها چندین سال است، رئیس جمهور و اکثر نمایندگان مجلس را با خود دارند، اما اقدام ریشه ای انجام نداده اند. اینها در عمل نشان داده اند که از مبارزات مستقل جوانان و کارگران

اصلاح طلبان خارج از قدرت برای رسیدن به همان مقام و امتیازات مبارزه انتقادی می‌کنند. طیف وسیعتر اصلاح طلبان که خواهان حفظ ساختار سرمایه داری می‌باشند تعویض جای خویش با رژیم حاکم را مطالبه می‌کنند. آنچه که در اساس هدف رهایی را تعیین می‌کند در این مقطع تاریخی و در گام اول آن خط و مرز با مجموعه مصلحان پوزسیون و اپوزسیون می‌باشد.

هیچ سومی خطرناکتر از هرگونه پیشنهاد اصلاحی برای دگرپرسی رژیم کنونی نیست.

پادزهر تمام سموم برای تحول اجتماعی، انقلاب اجتماعی است. تنها انقلاب است که اراده و مطالبات واقعی اکثریت عظیم جامعه را تصویر می‌کند.

رفراندوم طلبان زودتر از هر کسی وقوع انقلاب را حدس می‌زنند و بنابر این رفراندوم که خود نتیجه پیروزی اصلاحات است را در هنگام شکست همان اصلاحات پیشنهاد می‌کنند.

دامنه جنگ طبقاتی کنونی گسترده تر از آن است که نمایش صد پرده اصلاح طلبان جلوی آن را بگیرد.

کارگران و دانشجویان پیشرو تنها از طریق ایجاد تشکل های مستقل (مستقل از دولت و تمام احزاب وابسته به آن)، می‌توانند سکان واقعی مبارزه با اصلاحات را بدست گرفته، و با کنار گذاشتن این افراد بدون استخوان، با اقتدارگراییان به مبارزه راسخ دامن زنند.

دوازده دی هزار و سیصد و هشتاد و یک

امپریالیسم و صدور سرمایه به کشورهای واپسگرا تناقضات مرتضی محیط

بقیه از صفحه ۱

را حفظ کرده و از سوی دیگر واپسگرایی را تشدید کرد و دولتی متشکل از عده ای کلاهبردار را در رأس کار قرار داد. استقرار و تقویت واپس گرایی در این کشورها با پیوند اقتصادی آنها با کشورهای متروپل گره خورده بود. برنامه ریزی در راستای متحول کردن کشورهای پیرامونی (یا سرمایه داری کردن آنها) برای تدارک بهره برداری از اقتصادها متلاشی شده، در دستور کار امپریالیستها قرار گرفت.^۱ از اینرو؛ در این دوران نیاز امپریالیسم دیگر تنها متکی بر غارت و چپاول و یا صدور کالاها و مصرفی تامین نمی شد (گرچه این اقدامات نیز ادامه پیدا کرد)، بلکه بر محور بازسازی اقتصادهای کشورهای پیرامونی، و زمینه ریزی های اقتصادی در راستای حل بحران کشورهای متروپل متمرکز شد. طبقاً استخراج مواد خام و توسعه دخالتگری اقتصادی در این کشورها با حفظ مناسبات پیشین عملی نبود. برای نمونه در ایران؛ برای تسریع کار می بایستی از ترانسپورت مدرن مانند راه آهن و وسایل پیشرفته حفاری برای دسترسی به نفت؛ استفاده می شد (گرچه کماکان مناسبات کهن نیز باقی ماندند).

در سطح سیاسی، امپریالیسم برای کنترل کامل بر بازار درونی کشورهای پیرامونی، نیاز به قدرت های دولتی بومی نیز پیدا کرد. حضور نظامی دائمی و تضمین وابستگی قدرت های بومی به امپریالیسم در این دوران به علت بی خطر کردن بازار درونی بود. کنترل منابع مواد خام می بایستی بدین ترتیب تضمین گردد. در عین حال رقابت بین خود دولتهای امپریالیستی برای دسترسی به بازارها و مواد خام کشورهای پیرامونی به جریان افتاد. بنابراین «جنگ» های امپریالیستی بر سر به چنگ آوردن منابع مواد خام به اتکا به دولتهای وابسته به خود؛ تشدید گشت. جنگ های امپریالیستی، کودتاها و توطئه های علیه کشورهای پیرامونی ناشی از این نیاز عینی امپریالیستی در این دوران است. علت جنگ های مابین دول اروپایی این بود که در کشورهای متروپل، گرچه در این دوران تمرکز سرمایه کماکان در سطح ملی صورت می گرفت، اما تراکم سرمایه به سطح بین المللی کشانده شد. در سطح ملی آلیگارشسی های قدرتمند مالی و «تراست» های سرمایه داری شکل گرفته و دولتهای ملی در خدمت آنها در آمدند. در نتیجه، اختلافها و رقابت های انحصارات بین المللی بر سر تقسیم جهان به سطح اختلافات ما بین دول امپریالیستی ارتقا یافت.

نتیجه دخالتهای امپریالیستی منجر به وضعیت ویژه، غیر عادی و پیچیده ای در کشورهای پیرامونی شد. ترکیب پیچیده ای از مناسبات تولیدی پیشا- سرمایه داری، شبیه سرمایه داری و سرمایه داری که توسط ارتباطات میدالاتی سرمایه داری جهانی، نیروی های مولده این جوامع را تحت کنترل و سلطه بازار جهانی سرمایه داری، نگهداشته بود، منجر به بحران همیشگی اقتصادی و در نتیجه بحران دائمی اجتماعی و سیاسی شد. شاخص این حالت غیر عادی، وجود دیکتاتوری های نظامی برای سرکوب انفجارهای توده ای است که مبارزاتشان نه تنها حول مطالبات دمکراتیک شکل می گیرد بلکه کل نظام سرمایه داری علیل و بحران زا را مورد سوال قرار می دهد.

ادامه دارد

دوازده آذر هزار و سیصد و هشتاد و یک

در بخش بعد؛ مرحله چهارم، سرمایه داری پسین؛ مورد بررسی قرار می گیرد.

به علت تراکم و تمرکز سرمایه، سرمایه داران با انباشت سرمایه های روبرو شده که سود آوری خود را از دست داده بود. به سخن دیگر سرمایه بکار رفته در کالاها «کم ارزش» شد.^۱ همچنین رقابت مابین سرمایه داران که منجر به ورشکستگی برخی از آنها شده بود، این بحران را تشدید می کرد. برای نخستین بار در نظام سرمایه داری بحران دائمی ناشی از انباشت سرمایه پدید آمد. دوم؛ بحران انباشت کالاها در بخش ۱ نیز بوقوع پیوست. ماشین آلات تولید شده در بخش ۱ (لوکوموتیو؛ جرنقیل؛ راه آهن و غیره) بازارشان در کشورهای متروپل اشباع شد.

از اینرو، برای حل این بحران دوگانه نیاز عینی سرمایه داری انحصاری، متمرکز به صدور سرمایه و صدور کالاها تولید شده توسط آن؛ شد. اما؛ این امر مترادف با نیاز کشورهای متروپل به مواد خام ارزان، شد. بدون تردید دسترسی به مواد خام ارزان می توانست بحران انباشت انباشت را تقلیل دهد. در این دوران سهم بخش در گردش «سرمایه ثابت» (مواد خام) افزایش می یابد و سهم بخش متغییر سرمایه ثابت (ماشین آلات) به علت بحران اشباع کاهش می یابد. از اینرو، تهاجم دیوانه وار سرمایه داری به سرزمین های دیگر جهان مشاهده می شود. با صدور ماشین آلات اضافی به این کشورها با یک تیر دو نشان زده می شود. اول؛ انباشت سرمایه و ماشین آلات در کشورهای متروپل کاهش می یابد، و از سوی دیگر همان سرمایه های و ماشین آلات برای کسب مواد اولیه ارزان سایر کشورهای جهان بکار گرفته می شود. در این دوران «غارت» کشورهای جهان به شکل دیگری (و بر مراتب عمیق تر از پیش) صورت می گیرد. تمام تولید در این دوره متوجه بازارهای کشورهای متروپل بوده زیرا بازارهای کشورهای پیرامونی به علت لطمات دوران پیش، آمادگی جذب کالاهای تولید شده در کشور خود را نداشتند. بدین ترتیب «امپریالیسم» در صحنه جهانی ظاهر گشته و همراه با آن واپسگرایی سایر نقاط جهان تثبیت و دائمی می گردد. همچنین، استقرار امپریالیسم به مفهوم تقسیم نوین کشورهای عقب افتاده مابین کشورهای اروپایی بود.

چنانچه وجه مشخصه دوران سرمایه داری «رقابت آزاد»؛ نابودی صنایع سنتی کشورهای پیرامونی و به کنترل در آوردن بازار گردش کالا های آنها بود (اما؛ بدون مسدود کردن روندهای مستقل انباشت سرمایه بود)؛ در عصر امپریالیسم بر خلاف دوران پیش؛ روندهای مستقل انباشت سرمایه در کشورهای پیرامونی کاملاً متوقف شده و پیشه وران ورشکسته به عنوان «کارگر» با دستمزدهای ناچیز به خدمت صنایع مواد خام نوین امپریالیستها در آمدند. طبقاً وضعیت نوین منجر به تشدید واپسگرایی در کشورهای پیرامونی و تقویت بخش های عمده اقتصادی در کشورهای متروپل شد. در این مرحله، سرمایه داران بومی استقلال خود را از دست داده و به خدمت امپریالیسم در می آیند. آنها به علت نداشتن پایه مادی اقتصادی برای توسعه «سالم» سرمایه داری، به عده ای کلاهبردار، دزد و گانگستر؛ نزول خوارمبدل گشتند. در نتیجه ظهور امپریالیسم در این کشورها نه تنها منجر به «سعادت» و «خوشبختی» نشد که از یکسو مناسبات کهن

^۱ - این نکته کلیدی در تمامی تحلیلهای مرتضی محیط از توضیح «واپسگرایی»، غایب است. بعداً مفصل تر به این نکته اشاره خواهد شد.

بحث‌های آموزشی (۲)

روابط زن و مرد

ارزشهای اجتماعی، روحیه و شخصیت انسان را شکل می‌دهند

بخش قبلی را برای تجدید خاطره اینطور میتوانیم خلاصه کنیم که در جوامع مختلف جهان، از جمله در جوامع پیشرفته اروپا و حتی آمریکا، ارزشهای اخلاقی متفاوتی از آنچه ما با آن در ایران مانوس هستیم، حاکم بوده است که اگر چه به نظر دموکراتیک آمده و حقوق زن در آنها به اصطلاح رعایت شده، ولی در دراز مدت، این حقوق دموکراتیک حرکتی به طرف بهتر کردن وضع زنان آن کشورها نسبت به گذشته و بر پایه این دموکراسی نبوده است.

در آن جوامع اصول دموکراتیک میبایستی با تساوی حقوق طبقاتی (یعنی موقعیت اقتصادی) اقشار مختلف مردم به همراه میبود - چیزی که سرمایه داری هرگز اجازه پیاده شدن آنرا در هیچ کشوری نداده است - تا میتوانست با ارائه تساوی حقوق زن و مرد قدمی مترقی در راه حیات انسان بردارد.

به عبارت دیگر، صرف استفاده از مفهوم تساوی حقوق جنسی (اگر فرض را بر این بگذاریم که تساوی حقوق زن و مرد در آن جوامع پیاده شده است) در جامعه نمیتواند جوابگوی نیاز به از بین بردن تبعیض و ستم جنسی باشد که تمام ابعاد و تار و پود زندگی یک زن را در برمیگیرد. برچیده شدن ستم جنسی ایکه همراه با برچیده شدن ستم طبقاتی نباشد، مانند صورت زشتی است که آرایش شده باشد. لذا نمیتوانیم بگوییم که زنان کشورهای غربی به حقوق انسانی خود دست یافته اند. بلکه تنها در ظاهر اینطور به نظر میرسد.

نکته قابل ملاحظه دیگر از بخش قبلی این بود که ارزشهای اخلاقی حاکم بر جامعه الزاماً ارزشهای الایتخیر و به اصطلاح خدادادی نیستند؛ ما با آنها به دینا نماییم و آنها بخشی از حیات طبیعت و ذات ما نیست. ما برای ادامه حیات خود نیازی به آنها نداریم و بدون آن ارزشها هم میتوانیم زندگی شرافتمندانه ای داشته باشیم (تفاوت بین کودک مذهبی و غیر مذهبی). اینها در اصل ذهنیاتی است که چون ما از کودکی فرا میگیریم، رهایی از آنها برایمان مشکل و حتی غیر ممکن است.

در این بخش از بحث، سعی را بر این میگذاریم تا به نمونه های دیگری از این آموزشهای دیرینه که با بطن ما پیوند خورده، پرداخته و نمونه های متضاد آنها را هم بیآوریم که وسیله ای باشد، تا ما را به تأمل بر روی این باورهای اخلاقی هدایت کرده و آنگاه شاید بتوانیم خود نیز مواردی را به تجربه بگذاریم. این نمونه ها را از دوران کودکی آغاز میکنیم، چون دو استفاده دارد: یکی علت ریشه دواندن این باورها را میتوانیم ببینیم و دیگری اینکه شاید برای امتحان هم که شده، روش آموزشی اخلاقی دیگری را برای کودکان خود، بخصوص دختران، جستجو کنیم.

کودک دبستانی ایکه از ابتدای زندگی مورد شک و تردید پدر و مادرش بود و آنها همیشه کیف پول، سویچ ماشین، سیگار و مشروبات الکلی خود را از او پنهان میکرده و در جای امنی از خانه قفل میکردند، براحتی میتوانست به پول و سیگار مادر و پدرش دستبرد بزند. بطوریکه آنها حتی متوجه کمبود چیزی نمیشدند. این پسر بچه، در خارج از خانه نیز تردستی خاصی در دزدیدن جنس از مغازه ها و زدن جیب دیگران، بخصوص همکلاسی هایش را داشت.

کودک دیگری که همسال او بود در عوض در خانواده ای بزرگ شده بود که اصلاً زمینه های فکری ای از قبیل دزدی، دورغجویی و نظیر اینها مطرح نمیشد. هیچ چیز از این پسر بچه پنهان نبود و چون آقدر خردسال نبود که بطور کلی نیاز به کنترل داشته باشد، پدر و مادرش

عموماً لازم نمیدیدند که او را کنترل کنند. این پسر بچه تدریجاً آموخته بود که اگر در خانه چیزی بود که او میخواست، بهترین کار این بود که آنرا از پدر و مادرش بخواهد. حتی اگر چیزی را دست دیگری میدید و یا حتی آن چیز را برای مدتی قرض میکرد، هرگز به فکرش نمیرسید که آنرا از صاحبش بدوزد، بلکه به خانه میامد و آنرا از پدر و مادرش میخواست. حتی اگر آنها آن چیز را برایش فراهم نمیکردند، باز هم به ذهن این بچه «دزدیدن» آن خطور نمیکرد.

وقتی این دو کودک در مدرسه با هم آشنا شدند، بود که کودک دوم برای اولین بار با پدیده هایی از قبیل دروغ گفتن، دزدی کردن، حسادت ورزیدن و نظایر آن آشنا شد. در ابتدا از روی کنجکاوی و برای حفظ دوستش، دروغ گفتن و دزدی کردن را امتحان کرد. حسادت برایش پدیده جالبی نبود و کنجکاویش را برنمایانگفت. دروغ گفتن و دزدی کردن هم در عمل، پس از مدتی جذابیت خود را از دست داد و نهایتاً از آن دوستان بریده و به جریانی پیوست که از جوانان همسال او و بزرگتر تشکیل شده و کارشان کمک به نوجوانانی بود که در دام دعوای خیابانی میافتادند و یا مشکل کنار آمدن با همکلاسان و یا خانواده خود را داشتند.

نمونه دیگر اینکه دختر بچه دو ساله ای که فرزند سوم در خانواده بود، در این سن نقداً آموخته بود که «مال من» و «مال تو» یعنی چه! لذا در حالیکه اسباب بازی خود را محکم بروی سینه اش نگاه میداشت، براحتی با اسباب بازی دیگر بچه ها بازی میکرد. در همسایگی آنها خانواده ای بود که آنها فقط یک بچه داشتند و او همسال این دختر بچه بود. اما آن کودک هیچ چیز در مورد «مال من» و «مال تو» نمیدانست. روزی این دختر بچه به منزل آن همسایه رفت تا با آن کودک بازی کند. طبق معمول یک اسباب بازی به زیر بغل گرفته و وارد خانه آنها شد. برای مدتی طولانی با تمام اسباب بازی های آن کودک بازی کرد و همچنان اسباب بازی خود را محکم در زیر بغل داشت. در آخر کودک همسایه چندین بار سعی میکند تا اسباب بازی او را گرفته و با آن بازی کند. اما آن دختر بچه، اسباب بازی را محکم به سینه چسبانیده و از دادن آن امتناع میکند. کودک همسایه که منظور او را از این کار نمیفهمد، با اصرار و دودستی سعی در گرفتن آن اسباب بازی میکند. در این هنگام، دختر بچه دو ساله با یک دست و محکم چشم این بچه را چنگ میزند و کار به بیمارستان میکشد. فراگیری ارزشها در چنین سنینی دیگر جا افتاده اند؛ در چنین سنین پایینی!

آموزشهایی که در آن تبعیض جنسی مطرح است هم مانند همین موارد بالا در سنین بسیار پایین در کودکان جا افتاده و بدون اینکه نشان اجاب بکنند تا معنی و مفهوم آنرا بتوانند درک کنند، آن ارزشها را بکار میبرند و یا در جامعه میبینند که چطور دیگران بکار میبرند. اولین و شاید بشود گفت بی اهمیت ترین تبعیض از میان انواع تبعیض های جنسی ایکه ناخودآگاه بر موجود زن از کودکی تحمیل میشود، تهیه انواع عروسکها، وسایل خانه و آشپزخانه (اسباب بازی) است. یک کودک خردسال دختر که هنوز پستانک میمکد را بیشتر اوقات با یک عروسک در بغل میبینیم. در حالیکه اگر پسر باشد، ماشین و توپ...

عروسک داشتن و بازی کردن با آن برای بچه ایکه علاقمند باشد، هیچ اشکالی ندارد. اشکال زمانی پیش میاید که ما با پیش داوری خود، عروسک بازی را به دختر و توپ بازی را به پسر تحمیل میکنیم. حال اگر دختر بچه ای عروسک دوست نداشته باشد، چیز عجیبی است و ما هرگز فرصت ماشین بازی را مثلاً به او نمیدهیم. از این وحشتناکتر بازی کردن پسر بچه با عروسک!! آن دیگر وحشتناک و امکان ناپذیر است! پسر بچه در این مقطع بسرعت این ارزشها را میگیرد و به «اهمیت» مرد بودن خود پی میبرد. منتهی دختر بچه که خیلی کوچکتر از آنستکه به این تبعیض جنسی اعتراض کند، تأثیر این فشار را تا سالها بعد همچنان با خود حمل کرده و اما هرگز فراموش نمیکند. آن دختر اگر شانس بیورد شاید بتواند با پسرهای همسال خود توپ بازی کند. اما از نظر پسرها: «با یک دختر که نمیشود بازی کرد.» ولی در آن لحظه کسی از بزرگترها از این پسر بچه ها سوال نمیکند که آنها از کجا میدانند که نمیتوانند با آن دختر بازی کنند. از چند پسر بچه دبستانی

ونزوئلا در یک ماه اخیر

پنجشنبه ۱۴ نوامبر- سربازان ارتش در سطح شهر و بخصوص در اماکن و گذرگاههای اصلی، سلاح بدست جو حاکم در پایتخت ونزوئلا را زیر نظر دارند. روز سه شنبه پیش از آن، در تشنج بین جریانهای مختلف و دولت حاکم، ۲ تن کشته و ۱۹ تن زخمی شدند.

سرمایه داران و گروه های راستگرا خواهان برگزاری انتخابات پیشرس هستند تا «چوز» را از ریاست جمهوری بیاندازند.

رئیس جمهور این کشور، «چوز» اولین بار در سال ۱۹۹۸ و سپس مجدداً در سال ۲۰۰۰ برای مدت ۶ سال به رئیس جمهوری انتخاب شد. از آنجاییکه «چوز» سعی کرده است تا به نفع مردم فوق العاده تهی دست این کشور کار کند، روند اقتصاد کشور، لذا به سود ثروتمندان آن جلو نرفته است.

یکشنبه ۱۷ نوامبر- صدها نفر از ساکنان پایتخت ونزوئلا بر علیه رئیس جمهور در جلو مرکز اداره پلیس تظاهرات کردند.

حدود ۱۰۰ سرباز نیز برای جلوگیری از حمله احتمالی به مرکز پلیس، مسلح به اسلحه و گاز اشک آور، بدور ساختمان حلقه زدند.

شهردار پایتخت (آلفردو پنا) از جمله مخالفان رئیس جمهور بوده و آشوبها را بپا میکند.

۲۹ نوامبر- بروکسل

اتحادیه سراسری کارگران، همزمان با اجلاس سران سازمان تجارت جهانی، اعلامیه ای بر علیه زیر پا گذاشتن قوانین کار در ابعاد گسترده صادر و استفاده از نیروی کار کودکان را غیر قانونی اعلام نموده و محکوم نمود. در اعلامیه آمده است که: «دولت در کلیه امور و در ابعاد گسترده ای در امور اتحادیه ها دخالت میکند.»

اختلافات سیاسی عمیق و ناآرامی های اجتماعی، کشور را فرا گرفته و ادامه خواهد یافت تا «چوز» استعفا دهد.

چهارشنبه ۴ دسامبر- اعتصابات، صادرات نفت را متزلزل میسازد. اعتصابات نامحدود در ونزوئلا، صادرات نفت پنجمین کشور بزرگ نفت خیز را متزلزل کرده است. این واقعه را رئیس جمهور در روز سوم تظاهرات سراسری در پایتخت آن کشور، اقرار نمود.

۴ دسامبر- آمریکا: «چوز باید برود!»

روز ۳ دسامبر دولت بوش، علناً اعلام میدارد که دولت کنونی حاکم بر ونزوئلا باید برود.

در طول این هفته، صاحبان مشاغل آزاد و رهبران اتحادیه های کارگری مجدداً بر علیه دولت وقت، اعلام اعتصاب عمومی کردند. این وضعیتی است که عیناً در ۱۱ آوریل امسال در آن کشور، جو را آماده کودتا نمود.

دولت آمریکا، در ابتدا از کودتا استقبال کرد. اما وقتی متوجه شد که سایر کشورهای آمریکای لاتین، آن دولت را به رسمیت نخواهند شناخت، نظر خود را عوض کرد.

علیرغم انکار دولت آمریکا مدارک زیادی دال بر دخالت دولت بوش در امر کودتا وجود دارد و از جمله ملاقاتهای بسیاری بین نمایندگان دولت آمریکا با کودتاچی ها و پول فرستاده شده از آمریکا برای کودتاچیان است.

۱۵ دسامبر - وقتی کشتی نفت کش بطور غیر قانونی در بندر «ماراکائیبو» (منبع اصلی نفت ونزوئلا) لنگر انداخت، نشانگر حمایت کاپیتان کشتی از اعتصابات و اپورسیون داخل کشور بر علیه رئیس جمهور بود. اما از آنجاییکه بقیه کارکنان کشتی طرفدار رئیس جمهور بودند، با دخالت ارتش، کاپیتان برکنار گردید.

سوال کردم که چرا با دخترها بازی نمیکنند. چند نفرشان جوابی نداشتند و یکی گفت: «برای اینکه بقیه ما را مسخره میکنند.» پرسیدم: «اگر کسی مسخره نکند، چی؟» گفت: «آره من بازی میکنم. اما دخترها خودشون اذیت میکنند. وقتی که جوابشون را مثل خودشون میدی، اونوقت میزنن زیر گریه.»

لذا ملاحظه میکنیم که کودکان بدون اینکه دلیل باورهای خود را بدانند و یا به صحت و قسم آن واقف باشند، آنها را ناخودآگاه میپذیرند و به آن عمل میکنند، تا در اجتماع اطراف خود پذیرفته شوند. در واقع جا افتادن هرگونه باوری با این روش، با وجود اینکه از هر روش دیگری شاید بی پایه و اساس تر باشد، اما در عمق وجود انسان نشستته و در سنن بالا، تبدیل به تعصب و «امر مسلم» میگردد و اغلب پاک کردن آن از افکار انسان، حتی با منطق و دلیل هم عملی سخت خواهد بود، بخصوص برای مردان چون احساس میکنند موقعیتی را در اجتماع از دست میدهند.

اینگونه آموزشهای تبعیض برانگیز در بین فرزندان دختر و پسر در خانواده های ما کم نیست. در این جا به برخی از آنگونه نمونه ها اشاره میکنیم که در بخشهای بعدی بحث نیز بتوان مورد استفاده قرار داد. مثلاً در حالی که در تمام کشورهای جهان (از جمله ایران) بهترین آشپزها مرد هستند، غذا درست کردن در خانه و آماده کردن وسایل ناهار یا شام کار زن در خانه بوده و مستقیماً به دختر انتقال داده میشود. همچنین با وجود اینکه درصد زیادی از مردان پزشک، متخصص بیماریهای زنانه و زایمان و کودکان هستند و با وجود اینکه در عصر ما حتی پرستار مرد هم یافت میشود (بخصوص در ایران) دیگر مسخره است که نگهداری نوزاد یا فرزند کوچک در خانواده های ایرانی به عهده مادر یا دختر بزرگ بوده و پدر حتی قادر نیست پوشک بچه اش را عوض کند. از بزرگترین لباسشویی ها و خشکشویی ها گرفته تا دکان کوچک «حسن دوچرخه» جملگی بوسیله مردان گردانده میشوند، همان مرد در خانه خود، منتظر میماند تا زینش یا دختر بزرگش پیراهن او را اطو کند یا لباسهای زیر و جورابهایش را بشوید. اگر لباسهای مورد نیازش کثیف بوده و او «بدون لباس» مانده باشد، سر و صدا و دعوا راه میاندازد که حالا چکار کند و چطور سر کار برود؟! همینطور، بهترین و بزرگترین خیاطان در دنیا مردها هستند، اما کمتر مردی در خانه اش بلد است تا دکمه پیراهن خود را بدوزد و یا یک درز ساده لباسش را درست کند! دلیل اینهمه چیست؟ دلیل آن همانطور که در بخشهای بعدی توضیح داده خواهد شد، تبعیض جنسی است. کارهای خانه، کارهای غیر حرفه ای بشمار آمده و مادون شخصیت مرد و مناسب زن است... اصلاً برای همین زن گرفته!!

آنچه که تاکنون آمد و بدور محور خانواده گشت، اما زیربنایی اجتماعی دارد. بعبارت دیگر، ما این تفاوتها را بین کودک دختر و پسر خود نمیگذاشتیم، اگر در اصل جامعه این ارزشها را بر ما تحمیل نمیکرد. اما جامعه چیست و این تبعیضها را چگونه به ما میآموزد؟ ارزشهای اخلاقی در جامعه که عرف و سنت میشود، در ابتدا از طریق نظام حاکم و فرهنگ غالب آن در اجتماع تبلیغ و ترویج شده و در دراز مدت تبدیل به فرهنگ و سنت توده مردم در میآید. مثلاً در زمان رژیم شاه، اگر زنی مینی ژوپ میپوشید، مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار میگرفت، در این رژیم اگر کسی روسری رنگین داشته باشد و جلوی موهایش بیرون باشد مورد ضرب و شتم مأموران رژیم قرار میگردد!

در آنزمان اگر آن زن مینی ژوپ پوش از مردی به کلاتری شکایت میکرد، در همان کلاتری مورد جسارت و توهین و تجاوز جناب سروان و سایر مأموران قرار میگرفت. حالا اگر زنی به دایره منکرات رفته و از مردی شکایت کند، پاسدار حاضر در محل، از دور و قبل از ورود زن به اتاق و توضیح حضورش در آنجا، پیش قضاوت شده و پاسدار با کمال وقاحت همه گونه توهینی را که در واقع برانزده خودش است به آن زن روا میدارد.

آنچه که در هر در دوره مشترک است و در بخشهای بعدی مورد بررسی قرار میگیرد:

۱- وجود مرد سالاری و ستم جنسی بر زن

۲- فشار اقتصادی مضاعف بر زن

۱- وقتی دولتی با اکثریت آرای مردم و پشتوانه توده ای به قدرت میرسد، در واقع دست و پای او و توده مردمی را که به او رأی دادند، بسته میشود! دلیل آنهم روشن است. انتخابات، به روشی که امروزه در تمام کشورهای جهان به نوعی معمول است، روش «دموکراتیک» اداره امور، روشی است متعلق به نظام سرمایه داری. در درون این نظام نیروهای مختلفی که خود طرفدار نظام سرمایه داری هم هستند، برای بقدرت رسیدن با هم مبارزه میکنند و انتخابات راه میاندازند. روشی است دموکراتیک و به «دموکراسی بورژوازی» معروف است. به عبارت دیگر، بدون دست زدن به ترکیب نظام، برای یک دوره، یکی از جناحهای راست به حکومت میرسد.

این مفهوم از دموکراسی، «دموکراسی بورژوازی»، هیچ وجه مشترکی با دموکراسی مورد نظر اقلیت مردمی که سرمایه ندارند و به دسترنج خود محتاج هستند، ندارد. توده مردم، برای بیرون آمدن از زیر فشار و ستم سرمایه داران و ثروتمندان، میباید در پی برنامه ای باشند که کل نظام را تغییر دهد و اجازه ندهد، آنان که پول دارند، نیروی بدنی دیگران را بخرند. کار در جامعه باید برای همه باشد، نه فقط برای کسانی که برای نان شب محتاج اند. ثروت هر کشوری اگر عادلانه بین توده مردم آن کشور توزیع شود، دیگر کسی به نان شب محتاج نخواهد بود.

تعدیل این ثروت از طریق روی کار آمدن یک نماینده مردمی مثل «چوز»، امکان پذیر نخواهد بود. زیرا که او در درون این زنجیر به مانند حلقه کچی است که دائماً مورد فشار قرار میگیرد و نیروی وارد بر او از جانب سایر حلقه ها، نهایتاً او را دفع خواهد کرد.

استعداد (یا پتاسیل) انقلابی ای که مردم ونزولاد را این مقطع از خود نشان داده اند، گویای این واقعیت است که این مردم در حال حاضر یک قدم از رئیس جمهور خود در مبارزه بر علیه سرمایه داران و ثروتمندان آن کشور جلو تر هستند. آنان در مقطع لازم از «چوز» حمایت کرده اند، اگر چه «چوز» پس از به قدرت رسید، توده های مردم را در اداره سرنوشت خویش دخالت نداد و تمام تصمیمات را (اگر چه به نفع مردم) در دستگاه اداری خود بدون آگاه کردن این مردم، گرفت.

۲- حتی اگر دولت «چوز» بدست اپوزیسیون، برانداخته نشود، «چوز» پس از پایان دوره اش چه خواهد کرد. آیا بسادگی کنار خواهد رفت و اجازه خواهد داد تا جریان دیگری بیاید و تمام نخهای او را پنبه کند؟ آیا کس دیگری را دارد که بتواند برای کاندیدای دوره بعدی به مردم معرفی کند؟ و این روش بالاخره تا کی میتواند ادامه یابد؟

۳- برنامه «شوز» برای ادامه راهش، بعد از او چه کسی راهش را ادامه خواهد داد؟

اینها مسائلی هستند که تنها با خوش بینی و امیدواری نمیتوان حل کرد، بلکه باید راه حلهای صحیح، اصولی و عملی داشت. برای داشتن چنین برنامه همه جانبه ای، در درجه اول نیاز به داشتن یک حزب پیشتاز انقلابی، مرکب از پیشروترین، انقلابی ترین و متعهدترین عناصر کارگری، پیش میاید. حزبی که علیرغم تمام برنامه های شوم نیروهای سرمایه داری داخلی و خارجی بتواند خود را حفظ کند و نه تنها از نقشه های آنها آسیب نبیند که حتی حمله بعدی سیاسی خود را پیاده کند. وجود چنین حزبی دیگر متکی به وجود یک شخص نیست و قادر است در تمام شرایط اهداف خود را پیش ببرد.

آنچه که در مورد ونزولاد به نظر میرسد، اینستکه ظاهراً این ماده مستعد (یا پتاسیل انقلابی) در مردم وجود دارد، اما رهبری ندارد.

سارا قاضی

۳۰ دسامبر ۲۰۰۲

طی بیش از یک سال است که طبقه مرفه و متوسط ونزولاد بر علیه دولت «چوز» بلند شده و در محله اعیان نشین «کاراکاس» تظاهرات گذاشته اند. از طرف دیگر، اقلیت فقیر جامعه نیز که ابعاد گسترده ای دارند، در دفاع از رئیس جمهور خود تظاهرات داشته و جوابگو بوده اند. «چوز» رئیس جمهور ونزولاد که با رأی بسیار بالایی چهار سال پیش به ریاست جمهوری رسید، تا کنون توانسته است در برابر اقدامات اپوزیسیون، مقاومت کرده و از شرایط سختی که میتوانست باعث شکست او گردد، بخوبی بگریزد.

البته امسال این اولین بار نیست که مخالفان او علیه اش اقدام به کودتا کرده اند، بلکه در ماه آوریل گذشته نیز نقشه کودتایی برایش کشیده شد با کمک اقلیت فقیر جامعه و نیروهای نظامی متوقف ماند. «چوز» میگوید که اینبار دیگر نخواهد گذاشت، غافلگیر شود. جناح اپوزیسیون امیدوار بود که نقشه ای که در ماه آوریل شکست خورد، در دسامبر موفقیت آمیز باشد. اما نیروهای نظامی اکنون همه پشتیبان رئیس جمهور هستند. ژنرالهای راستگرایی که در کودتای آوریل دست داشتند، همه شامل قانون بازنشستگی شدند.

از نظر بین المللی نیز وضعیت تغییر کرده است. آمریکا با وجود اینکه این بار هم در طرح و اجرای کودتا حضور داشت، اما مسئله ونزولاد در حال حاضر برای جورج بوش در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

از همه اینها پر اهمیت تر، اینستکه اکنون طبقه کارگر و تهدیدست جامعه به حرکت در آمده است. از زمان پیروزی «چوز» در انتخابات تا زمان کودتای آوریل، با وجود اینکه این طبقه از جامعه به او رأی داده بودند، اما برنامه انقلابی او از بالا هدایت میشد و توده مردم نقش چندانی در آن نداشتند. بعد از کودتای آوریل، توده مردم فقیر ونزولاد دریافتند که رئیس جمهور نیاز به پشتیبانی آنها دارد. این شرایط جو جنگ داخلی و طبقاتی - نژادی را بوجود آورده است.

اگر چه نیروی اپوزیسیون از چپی بودن رئیس جمهور شکایت داشته و میگوید که او باعث بی سر و سامانی اقتصاد کشور شده است، اما موضوع اصلی، ترس قشر مرفه سفید پوست آن کشور از بلند شده توده های فقیر سیاهپوست، سرخپوست و «مستیزو»یی میباشد. نژاد پرستی در این کشور به ۵ قرن پیش، زمانیکه مهاجران اروپایی به آن کشور رفته و سیاهپوستان و بومیان آن کشور را به بردگی گرفتند، باز میگردد که همواره و حتی در قرن بیست و یکم هم در آن کشور به چشم میخورد و میزان ترس و نفرت این طبقه مرفه سفیدپوست را نشان میدهد.

«چوز» هم که بیشتر سیاهپوست و سرخپوست است تا سفیدپوست و آشکارا خواهان داشتن دولتی برای اقلیت فقیر جامعه است، در هدف این تهاجم نژادپرستانه از جانب سفید پوستان مرفه قرار گرفته است.

نقشه اپوزیسیون برای انداختن دولت «چوز»، فلج کردن شرکت نفت ونزولاد - پنجمین کشور صادرکننده نفت به ایالات متحده آمریکا - بود. این شرکت که بیش از ۲۵ سال پیش ملی شد، اساساً برای منافع کارکنان و مدیرانش کار کرده است. اما سود سرمایه آن در نقاط مختلف جهان، به غیر از خود ونزولاد سرمایه گذاری شده است. قبل از روی کار آمدن دولت «چوز»، این شرکت میرفت تا خصوصی سازی شود و منافعی به مهندسان و مدیران عامل آن برسد. با روی کار آمدن «چوز» و گذاراندن قانون منع خصوصی سازی، تنها راه کسب منافع برای این قشر به رکود کشیدن تولیدات نفت و کودتا بوده است.

«هوگو چوز» تا کنون با توجه به امکاناتش در مبارزه با سرمایه داران و ثروتمندان ونزولاد، موفقیت آمیز عمل کرده است و امید هم اینستکه در آینده هم بتواند در برابر این قشر از جامعه به نفع توده مردم بیايست. منتهی تا کی؟ و بعد از شوز چه میشود؟

نگاهی به وضعیت ونزولاد، میتواند درس خوبی در زمینه عاقبت روی کار آمدن یک دولت مردمی در چهارچوب نظام سرمایه داری و از طریق انتخابات ریاست جمهوری باشد. در اینجا به چند نمونه از ضعفهای این روش میپردازیم:

در روزهای گذشته، تنها ۷۰۰ تن ایرانی در لوس آنجلس به این ترتیب ناپدید شدند که عده ای از آنها با ودیعه های بین ۱۰۰۰ دلار تا ۱۵۰۰۰ دلار آزاد گشته ولی بقیه یا این پول را ندارند و یا ودیعه انقدر بالا است که برای هر کسی مقدور نیست.

ناگفته نماند که این دستگیریها مختص به ایرانی ها نبوده ولی در میان مردمی که از کشورهای اسلامی می آیند، اولویت دارد.

دستک و دنبک مبارزه با تروریسم جورج بوش یا ثبت دیگری از نداشتن مرز در وقاحت و بی شرمی نظام سرمایه داری

طرز عملکرد «مبارزه با تروریسم» جورج بوش در داخل خاک آمریکا، هیچگونه ارتباط تکنیکی - مکانیکی و سیاسی - اجتماعی یا بعبارت دیگر، ارتباطی ریشه ای با حادثه ۱۱ سپتامبر ندارد، بلکه دقیقاً برعکس، آنچه که تا کنون دیده شده، امتناع از استفاده از تکنیکها و روشهای تحقیقاتی جدید در جهت یافتن مسئولان اصلی و نقشه پردازان و بهره جویان از آن حادثه بوده است. در سطح سیاسی - اجتماعی نیز جز ایجاد وحشت در سطح جامعه و رشد نژادپرستی و ملی گرایی در میان مردم آمریکا حاصل دیگری نداشته است.

هر چند گاهی نیز برای تازه نگهداشتن جو ترور در میان مردم از تاکتیکهای مختلفی، مثل اعلام امکان انفجار این یا آن پل بزرگ هوایی، بمب گذاری در این یا آن فرودگاه و دستگیری این یا آن اقلیت ملی یا مذهبی صورت پذیرفته است.

در حال حاضر، جورج بوش ممکن است همچون کبکی سر خود را در برف فرو برده و چشمهای خود بر روی نتیجه اعمال خود در آینده ببندد، اما تاریخ، این اعمال مزورانه و به بازی گرفتن مردم آمریکا و جهان را فراموش نخواهد کرد و لکه ننگ آن بر نام او و دولت مردانش به لیست گذشته آنها اضافه خواهد شد.

اگر در ابتدا کسانی به وجود «تروریست»هایی از نوع مورد نظر جورج بوش اعتقاد داشتند، پس از گذشت اینهمه زمان و بازیهایی بچگانه دولت جورج بوش در زمینه یافتن این تروریستها، حالا دیگر به این نتیجه رسیده اند که «تروریست» های جورج بوشی ای وجود ندارد. تروریستها مردم عادی کشورهای تحت ستم قرار گرفته شده ای نیستند که به امید یک زندگی بهتر به آمریکا یا هر کشور غربی دیگر آمده اند، بلکه تروریستها واقعی یا متولد آمریکا میباشند و یا با داشتن اقامتهای بی چون و چرای خود، زندگی ای و رای آنچه یک مهاجر یا پناهنده دارد، دارند. تروریستها واقعی، در میان خود دستگاه حکومتی و نیروهای تقویت کننده آن زندگی میکنند.

همانطوریکه در همان ابتدا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر هم ذکر شد، طرح و پیاده کردن اینگونه نقشه ها امکان ندارد، مگر با داشتن ارتباطات درونی در میان گردانندگان حکومت. به همین دلیل هم هیچ کوششی در جهت یافتن آنها صورت نگرفته است!

درسی که ما بعنوان مردم ایرانی از همه اینها میتوانیم بگیریم شاید از جمله این موارد باشد:

۱- نظام سرمایه داری آمریکا برای به کرسی نشاندن اهداف خود از هیچ دروغ و مکر و حلیه ای رویگردان نیست. لذا ما میباید همه چیز را با چشم و گوش باز بررسی کنیم.

۲- بعنوان اقلیتی مهاجر و یا پناهنده در برابر بازی های دولتهای حاکم غربی با سایر اقلیتهای ملی و مذهبی، بی تفاوت نبوده و آگاهانه فعال باشید، چون در آینده ممکن است مچ پای خود ما را بگیرد.

آنچه که اکنون به سر ایرانیان دستگیر شده آمده است را ما در گذشته نسبت به ژاپنی ها و بعد از آن هم نسبت به سیاه پوستان آمریکایی تجربه کرده بودیم و آنچه که اکنون به سر این مهاجران میاید، پیش پرده ای است از آنچه که در آینده در انتظار افشار دیگر خود مردم آمریکا خواهد نشست.

۲۲ دسامبر ۲۰۰۲

سارا قاضی

در هشدار به مردم رنج کشیده و ستمدیده ایران

سیاستهای مزورانه دولت جورج بوش از طریق «رادیو فردا»

اکنون ایران را مورد حمله ۲۴ ساعته خود قرار داده است

در حالیکه جورج بوش پیامهای «شادباش» خود را به مناسبت براه انداختن «رادیو فردا» یش برای مردم ایران میفرستاد، صدها ایرانی بیگناه، در زندانهای اداره مهاجرت آمریکا، با قتل و زنجیر به دست و پایشان، در انتظار آینده ای نامعلوم نشسته و پرخوردهای غیر انسانی و وقیحانه زندانبانان دولت بوش را تحمل میکنند.

بوش در پیام خود میگوید: «... با وجود این، مردم ایران به ما میگویند به بخش برنامه های بیشتری نیاز دارند، زیرا تعداد انگشت شماری افراد نامنتخب که حکومت ایران را در کنترل دارند، همچنان به اعمال محدودیتهای شدید بر دستیابی به اطلاعات سانسور نشده ادامه میدهند.»

با خواندن این مطلب، ممکن است سنوالاتی در ذهن خواننده مطرح شود: با توجه به اینکه کسی راجع به ماهیت غیر مردمی و ستمگرایی رژیم حاکم بر ایران شک ندارد، اولاً این کدام قشر از مردم ایران هستند که از دستگاه حکومتی جورج بوش خواهان اخبار سانسور نشده گشته اند؟ این دسته از مردم میبایستی در پی اخباری در جهت منافع خود طبقه خود و سیاست خود باشند. اینگونه مردم - از قبیل رضا پهلوی و طرفدارانش نیازی به شنیدن اخبار «رادیو فردا» ندارند که این رادیو در واقع در خدمت سیاستهای آنها است و میخواهد این سیاستها به مردم ایران حقه کند.

دوماً چگونه است که در این رادیوی ۲۴ ساعته خبری از اخبار سانسور شده در ایران در زمینه مبارزات کارگری و ابعاد فقر و گرسنگی نیست؟ چگونه است که صدای اینگونه مردم ایران که به هیچ امکاناتی برای رساندن صدای خود به جهانیان برخوردار نیستند، از این رادیو پخش نمیشود؟

جورج بوش با کمال وقاحت آنگاه میافزاید: «مردم ایران میخواهند جامعه ای آزادتر و مرفه تر را برای فرزندان خود بنا کنند.»

آیا منظور جورج بوش جامعه ای مثل جامعه آمریکا در منطقه جنوب کالیفرنیا است؟ چون مردم ایرانی ایکه به این منظور به آمریکا رفتند، در روزهای اخیر نه تنها آزادی و رفاهی را تجربه نکردند که برعکس خود را در دامان برادر بزرگ جمهوری اسلامی یافتند!

جورج بوش بهتر است هر چه زودتر پیامی فرستاده و دلیل رفتار اخیر اداره مهاجرت آمریکا را با ایرانیان دستگیر شده روشن کند.

در غیر اینصورت، این سنوال همواره در اذهان باقی خواهد ماند که دولتی از این طرف دنیا به آن طرف دنیا دلش برای مردم ایران میتپد، چگونه بدون وجود هیچ دلیل قانع کننده ای، برخی از این مردم مهاجر را که در آن کشور سالها است زندگی میکنند و منتظر گرفتن اقامت خود هستند، به ناگاه نسبت «تروریست» زده و بشکل آدم دزدی، دستگیر کرده و به زندان میبرد و خانواده های آنها را هم بدون اطلاع و نگران باقی میگذارد؟

را بررسی کرده و با قول مساعد مبنی بر اینکه ظرف چند روز آینده حقوق معوقه آنان پرداخت خواهد شد کارگران موقتاً متفرق شدند.

اخبار کارگری

آذر ماه ۱۳۸۱

* به گزارش ایسنا در روز ۱۳۸۱/۰۹/۰۹ کارگران کارخانه کفش غزال درود لرستان در اعتراض به تعطیل شدن کارخانه در مقابل صندوق حمایت از فرصتهای شغلی در تهران اجتماع کردند. یکی از اعضای شورای اسلامی کارخانه کفش غزال درود لرستان علت تعطیل شدن کارخانه را وجود مدیران نالایق و نا آشنا با ساختار صنعت کفش و همچنین تعدد مدیران و هدر دادن بودجه کارخانه دانست. وی افزود ما چندین بار در زمان وزارت آقای کمالی به تهران آمدم و درخواست کمک کردیم، اما کاری انجام نشد تا اینکه امسال کارخانه با ۲۵۰ کارگر و بعد از شش سال کار، تعطیل شد. وی افزود ما همچنین نامه های متعددی به رئیس شوراهای اسلامی کار (حسن صادقی) و دبیر کل خانه کارگر (علیرضا محجوب)، دفتر ریاست جمهوری، سازمان بازرسی کل کشور فرستادیم. وی اضافه کرد ما امروز خواستار صحبت با مقامات مسنول بودیم اما این امکان بوجود نیامد و رئیس دفتر صندوق حمایت از فرصتهای شغلی و رئیس حراست این دفتر مانع این کار شدند.

بابک سپهری

* در روز جمعه ۲۲ آذر ماه، بنا به گزارش ایسنا کارگران شرکت فرش و پتوی تبریز در اعتراض به اخراج و بلاتکلیفی ۷۰ تن از کارگران رسمی این کارخانه دو سال قبل به بهانه فرسودگی و توقف دو خط تولید، با امضای طوماری خواستار رسیدگی به وضعیت بلاتکلیف دوساله خود شدند. در ادامه طومار آمده: با وجود تأکیدات مکرر اداره صنایع و استانداری مبنی بر برچیدن دستگاه های فرسوده، کارفرمای شرکت بدون کوچکترین اعتنا به مقررات، کلیه خطوط تولید را با استفاده از ۴۰ کارگر جدید (اکثراً دختران کم سن و سال) به کار انداخته و کارگران ماهر آواره خیابان های تبریز شده اند. در پایان طومار خاطر نشان شده است: کارگران این شرکت با تظلم به محضر دادستان کل کشور، خواستار رسیدگی قاطع و قانونی برای حقوق تضییع شده خود و التزام کارفرما به اجرای ضوابط و مقررات قانونی شده اند.

* بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران- مشهد در تاریخ ۲۲ آذر ماه حدود ۴۰ تن از کارگران کارخانه الیاف شیروان در اعتراض به تعطیلی کارخانه تجمع کردند. خواسته های کارگران بازگشایی کارخانه و دریافت حقوق به تعویق افتاده می باشد. نریمان حسین زاده، نماینده کارگران اظهار داشت در جلسه ای که تعدادی از کارگران به همراه فرماندار و نماینده مجلس شیروان حضور داشتند، مسئولان تصمیم گرفتند یک مدیر عامل واحد برای کارخانه مشخص کنند تا با تهیه مواد اولیه از ۳۰ آذرماه کار در کارخانه آغاز شود. نماینده کارگران خاطر نشان کرد: یک ماه پیش هم نامه ای به ریاست جمهوری نوشته ولی هنوز اقدامی از طرف مسئولان صورت نگرفته.

* ۲۰۰ نفر از کارگران مجتمع دوچرخه سازی قوچان در اوائل آذر ماه دست از کار کشیده و با تجمع در محل این کارخانه خواستار جلوگیری از اخراج کارگران و تغییر مدیریت این کارخانه شدند. بنا به گفته کارگران تا آخر امسال حدود ۳۰ نفر از کارگران اخراج می شوند. کارگران اعلام کردند هدف ما ایجاد تنش و تشنج نیست و تا جایی که امکان پذیر است تحصن خود را در داخل کارخانه ادامه می دهیم. فرماندار و سایر مسئولان محلی قوچان نیز خواستار پایان یافتن تحصن و تقاضای فرصت یک ماهه برای حل مشکلات کارگران شدند.

* بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا- ارومیه: حدود ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه قند میاندوآب صبح روز ۱۱ آذر ماه در اعتراض به اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل دست از کار کشیده و این کارخانه را به تعطیلی کامل کشاندند. حمید شکری فرماندار میاندوآب عملکرد مسئولان کارخانه را مسبب اصلی اختلافات دانست و اعتراض کارگران را محق دانست و گفت سعی خواهد کرد جلساتی با نمایندگان کارگران داشته و به این مسأله رسیدگی کند. وی اضافه کرد چون به کارگران تا کنون قولهای زیادی داده شده و عملی نگردیده کارگران چندان به حل موضوع خوشبین نیستند. جهانبخش محبی نیا، نماینده مردم میاندوآب نیز اعلام کرده که این موضوع را پی گیری می کند.

* دو شنبه ۱۱ آذر ماه به گزارش کیهان، در پی شکایت کارگران کارخانجات تولیدی الیاف سنتیک خراسان و اسفنج شیروان، علیه صاحبان کارخانه برای احقاق حقوق معوقه سه ماهه خود، نورآبادی رئیس دادگستری شیروان حکم جلب یکی از شرکای کارخانجات الیاف را صادر کرد. بر اساس همین گزارش کارگران همچنین به نشانه اعتراض اقدام به بستن جاده اصلی مشهد به شیروان کرده و خواستار رسیدگی به خواسته هایشان شدند که در این رابطه فرماندار، رئیس دادگستری و فرمانده انتظامی شیروان با حضور در محل تجمع از مشکلات کارگران

«نشر کارگری سوسیالیستی»

برای دیدن نشر کارگری سوسیالیستی به سایت www.roshangaran.org مراجعه کنید.

۱- تزهایی در باره ی اخلاق کمونیستی در روابط زنانشون

۲- حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی

۳- وحدت مادی عالم هستی

۴- نهضت های انقلابی در امریکای لاتین از بولیوار تا گوارا

۵- پرده برداری از خیانت حزب توده در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۶- نامه های لنین به ماکسیم گورکی

۷- انجمن های شورانی در انقلاب مشروطیت

۸- نهضت خرمدینی برگی از تاریخ سوسیالیسم در ایران

۹- تشکلات مستقل کارگری و «حزب پیشتاز انقلابی» نقدی بر نظریات یداله خسروشاهی

۱۰- بیاناتی ی کمونیست

۱۱- اخلاق آنها و اخلاق ما

۱۲- در باره ی بورکراسی

۱۳- الفبای مارکسیزم

۱۴- موقعیت زن در عرصه تاریخ

منتخب مقالاتی از م. رازی در باره ی انحرافات رفرمیستی در درون جنبش کارگری به زودی انتشار می یابد.

مسئول انتشارات

یاشار آذری

http://www.roshangaran.org/pdf/tarikh/archiv_lt.htm